

## روان خوانی

### «دروازه‌ای به آسمان»

نوع نثر: ساده و روان

از: شهید سید مرتضی آوینی

#### معنی واژه‌ها به ترتیب سطرها



پای می‌نهادی: کنایه از وارد می‌شدی	بازگونه: واژگونه، آشفته، نحس
مردان مرد: شجاعان، دلاوران	مسجد جامع: مسجد بزرگ شهر
برپا شده بود: پدید آمده بود، ایجاد شده بود	مظهر: تماشاگاه، جلوه‌گاه
قافله: کاروان، گروهی مسافر که با هم پیاده سفر می‌کنند.	اشغال: جایی را به زور گرفتن، مکانی را تصرف کردن
ملحق: پیوسته، کسی یا چیزی که به دیگری پیوسته شده باشد.	متجاوزان: کسانی که وارد حدود دیگران می‌شوند.
پندار: تصوّر، گمان، خودپسندی	مدافعان: کسانی که از دیگران در برابر خطر دفاع می‌کنند.
حقیقت: راست، درست	شطّ: رود بزرگ که وارد دریا شود.
محفوظ: حفظ شده، نگاه‌داری شده	مقر: قرارگاه، جای قرار و آرام
می‌انگارند: تصوّر می‌کنند، گمان می‌کنند	یزیدی‌ها: در این درس به معنی عراقی‌ها
فرصت زیستن: زمان زندگی کردن	تداعی: از یک معنی به معنی دیگر پی بردن، به یاد آوردن
رشید: دلیر، شجاع	منتهی: آخر، پایان
دلاوران: شجاعان، جنگجویان	عشّاق: جمع عاشق، عاشقان
جاودانگی: همیشگی، ابدی	استقرار: قرار یافتن، آرام گرفتن
بی‌وقفه: بدون توقّف، پیایی	حسرت: افسوس، ناراحتی از نداشتن چیزی
حیات معمول: زندگی رایج	معارج: جمع معراج، نردبان‌ها، آنچه به وسیله آن بالا می‌روند.
متوقّف: از حرکت بازمانده، ایستاده	رزم‌آوران: جنگجویان
نظاره: نگاه، تماشا	منظر: جای نگریستن، چشم‌انداز
ققنوس وار: مانند ققنوس. ققنوس، پرنده‌ای افسانه‌ای که	معراج: به بالا رفتن، عروج، تکامل
گویند در آتشی که خود برمی‌افروزد، می‌سوزد و از	افراز: بالا
درون خاکسترش، دوباره نوزادی متولّد می‌شود؛ به همین	سّلاله: نسل، خلاصه هر چیز، برگزیده
سبب این پرنده را رمز جاودانگی و فداکاری می‌دانند.	

## معنی نثر و بررسی آرایه های این درس

این شهر، دروازه‌ای در زمین داشت و دروازه‌ای دیگر در آسمان و تو درجست و جوی دروازه آسمانی شهر بودی که به کربلا باز می‌شد و جز مردانِ مرد را به آن، راه نمی‌دادند.

**معنی:** این شهر (خرمشهر) به ظاهر، مادی و زمینی بود و دروازه‌ای برای وارد شدن داشت، اما محلی بود که بسیاری از شهیدان به سوی خداوند (آسمان) پرواز کرده‌اند و تو راه آسمانی این شهر را جست و جو می‌کردی، راهی که تو را به کربلا می‌رساند، راهی که فقط دلاوران و مردان شجاع، اجازه ورود به آن را داشتند.

**آرایه‌ها:** زمین و آسمان: تضاد و مراعات‌نظیر

**نکته دستوری:** فعل «داشت» بعد از «در آسمان»، حذف شده است. / جست و جو ← مشتق - مرکب / دروازه آسمانی ← ترکیب وصفی (آسمانی ← صفت مشتق نسبی) / بودی ← ماضی ساده

پندار ما این است که ما مانده‌ایم و شهیدا رفته‌اند، اما حقیقت آن است که زمان، ما را با خود برده است و شهیدا مانده‌اند.  
**معنی:** تصور ما این است که شهیدان از بین ما رفته‌اند و ما در این جهان، باقی مانده‌ایم، اما درست آن است که ما به خاطر دل‌بستگی مادی، پس از مرگ، نابود می‌شویم و شهیدان، همیشه جاودان می‌مانند.

**نکته دستوری:** پندار ← ساده (بن مضارع «پنداشتن» است که کاربُرد اسمی پیدا کرده است). / شهیدا ← جمع مکسر (مفرد آن ← شهید)

آن جوان بسیجی، دیگر جوان نیست. جوانی او نیز در شهر آسمانی خرمشهر مانده است.  
**معنی:** آن جوان بسیجی، اکنون جوان نیست (به پیری رسیده است). جوانی و شادابی او در شهر زیبا و ملکوتی خرمشهر، صرف جنگیدن با دشمن شد و همیشه شادمان خواهد ماند.

**نکته دستوری:** آن ← صفت اشاره / دیگر ← قید / نیز ← قید

یک روز آتش جنگ، ناگاه جسم شهر را در خود گرفت. آن روزها گذشت؛ اما این آتش که جنگ بر جسم ما افکنده، هرگز با مرگ، خاموشی نمی‌گیرد.

**معنی:** روزی، آتش ویرانگر جنگ، تمام شهر را در بر گرفت و نابودش کرد. آن روزها طی شد اما غم و رنجی را که جنگ در جان ما افکنده است، هیچ‌وقت با مرگ، آرام نمی‌شود و از بین نمی‌رود.

**آرایه‌ها:** جسم شهر ← تشخیص (اضافه استعاری) / در خود گرفت ← کنایه / آتش (اما این آتش) ← استعاره از غم و اندوه، درد و رنج / جنگ، آتش را بر جسم افکنده ← تشخیص

یک روز ناگهان از آسمان آتش بارید و حیات معمول شهر متوقف شد. کشتی‌ها به گل نشست.

**معنی:** روزی، یک دفعه، از آسمان به سوی زمین، بمب و موشک پرتاب شد و زندگی معمول مردم شهر، دچار مشکل شد و کشتی‌ها متوقف گردید.

**آرایه‌ها:** آتش ← استعاره از گلوله و بمب و موشک / آتش بارید ← مبالغه (اغراق) / به گل نشست ← کنایه از متوقف شدن

**نکته دستوری:** یک روز ← قید / ناگهان ← قید / از آسمان ← متمم قیدی / آتش ← نهاد

رودخانه ماند و نظاره کرد که چگونه حیات حقیقی مردان خدا، ققنوس‌وار از میان خاکستر نخل‌های نیم‌سوخته، خانه‌های ویران، اتومبیل‌های آتش گرفته و کشتی‌های به گل نشسته، سر برآورد. عجب از این عقل بازگونه که ما را در جست و جوی شهیدا به قبرستان می‌کشاند!

**معنی:** رودخانه، در جایش باقی ماند و نگاه کرد که چگونه زندگی واقعی انسان‌های عارف و خدانشناس، همانند ققنوس دوباره از بین خاکستر نخل‌های نیم‌سوخته، خانه‌های نابود شده، ماشین‌های آتش گرفته و کشتی‌های متوقف شده، ادامه پیدا کرد. جای تعجب است که این عقل واژگونه و آشفته‌ما، برای درک عظمت شهیدان، ما را به قبرستان می‌برد تا قبر شهیدان را ببینیم.  
(عقل نمی‌تواند عظمت، دلاوری و اهداف شهیدان را درک کند.)

**آرایه‌ها:** رودخانه نظاره کرد ← تشخیص / ققنوس وار ← تشبیه / سر بر آوردن ← کنایه / تلمیح دارد به داستان ققنوس / به گل نشستن ← کنایه از متوقف شدن / عقل ما را می‌کشد ← تشخیص

**نکته دستوری:** «وار» در ققنوس وار، پسوند شباهت است و ققنوس وار، مشتق است. / عجب از این عقل بازگونه، یک جمله است. / نخل‌های نیم‌سوخته ← ترکیب وصفی (نیم سوخته ← صفت مشتق - مرکب)

★ شهر در پناه شهید است. خرمشهر، شقایقی خون رنگ است که داغ جنگ بر سینه دارد.

**معنی:** شهیدان، شهر را حفظ کرده‌اند. خرمشهر مانند گل شقایق خون رنگ، رنج این جنگ را در خود دارد.

**آرایه‌ها:** خرمشهر ← نماد مقاومت / خرمشهر مانند شقایقی خون (= قرمز) رنگ ← تشبیه / داغ جنگ بر سینه داشتن ← کنایه از درد و رنج و غم و اندوهی که از جنگ دیده است.

★ مسجد جامع خرمشهر، مادری بود که فرزندان خویش را زیر بال و پر گرفته بود.

**آرایه‌ها:** مسجد جامع خرمشهر مانند مادری بود ← تشبیه / زیر بال و پر گرفته بود ← کنایه از: از آن‌ها مراقبت و مواظبت می‌کرد.

★ جنگ برپا شد تا مردترین مردان در حسرت قافله کربلایی عشق نمانند. در پس این ویرانی‌ها معارجی به سال ۶۱

هجری قمری وجود داشت و بر فراز آن، امام عشق، حسین بن علی (ع) آغوش برگشوده بود.

**معنی:** جنگ پدید آمد تا این‌که شجاع‌ترین مردان به خواسته و آرزوی خود که همان عشق رسیدن به کربلاست، برسند. به دنبال این همه خرابی‌ها، همانند روز عاشورا، نردبانی به سوی آسمان وجود دارد که بر بالای آن، امام حسین (ع) آماده در آغوش گرفتن همه رزمندگان است.

### توجه

سال ۶۱ هجری قمری، به سال شهادت امام حسین (ع) و یارانش در دشت کربلا، اشاره دارد.

★ در هر وجه از این خاک، شهیدی به معراج رفته است؛ با وضو وارد شوید.

**معنی:** در هر ذره‌ای از این سرزمین، شهیدی به آسمان پرواز کرده است؛ بنابراین، در این مکان پاک و مقدس با وضو (پاک) وارد شوید.

### واژه‌های مهم املائی

خرمشهر - جهان آرا - قافله - ملحق - مقاومت عظیم - محفوظ - می‌انگارند - فرصت زیستن - صلح - سرچشمه جاودانگی - سقف - بی‌وقفه - حیات معمول - متوقف - نظاره - ققنوس وار - بازگونه - داغ - جامع - می‌تپید - مظهر - استقامت - اشغال متجاوزان - مدافعان - ناگزیر - شط - قامت استوار - مفرها - تداعی - منتهی - عشاق - حسرت - معارجی - رزم‌آوران - منظر - معراج - وضو - سلاله



علم دین، با هم گنجان جان است      نردبان، عقل و حس انسان است

«حقیقه سنایی»

معلم، معرفت دین (دین شناسی)، اوج زیبایی و کمال روح و جان  
انسانها است و عقل و احساس، همانند نردبانی هستند که به  
انسانها کمک می کنند تا به آن مرحله، برسند.  
آزادها، با هم گنجان جان ← اضافه تشبیهی / عقل و حس همانند  
نردبان است ← تشبیه